**آموزشهای حرفه‌ای؛ نارساییها و كمبودها**

**پديدآورندگان: محمود مروج**

**مقدمه**
صرف‌نظر از اینکه کدام‌ یک از انجمنهای حرفه‌ای توانسته‌اند نیاز آموزشی اعضای خود را براورده سازند، ابتدا باید سوال کرد کدام یک از این انجمنها توانسته‌اند کاربرد بهینه و موثری از آموزش خود در امر عملیات حرفه‌ای اعم از حسابرسی و حسابداری داشته باشند؟ چرا که آموزش تئوریک یک طرف قضیه است و کاربرد آموزشها درعمل و در راستای هدفهای تشکیل انجمنها مقوله دیگری است.
اگر هدف صرف آموزش تئوریک باشد این همه مراجع و موسسه‌های آموزشی در این زمینه فعالیت دارند و شاید در این بعد کمبودی وجود نداشته باشد ولی به‌نظر این جانب هدفهای انجمنها از تشکیل واحدهای آموزشی بسیار فراتر از تشکیل دوره‌ها و کلاسهای آموزشی و نشریه‌ها و انتشارات موجود است.
این‌جانب با توجه به سوابق طولانی و توامی که در عملیات اجرایی حسابداری و مدیریت مالی، طراحی سیستم، حسابرسی و تهیه گزارشهای تحلیلی مالی و اقتصادی داشته‌ام، تا اندازه‌ای نقاط قوت و ضعف و توانمندی و ناتوانی هر دوطرف ماجرا یعنی ارائه‌دهندگان خدمات حسابداری و حسابرسی (حسابداران وحسابرسان) و استفاده‌کنندگان ازاین خدمات (مدیران و کارفرمایان و سایرین) را شناخته وحد وحدود بینش و توقعات و انتظارات دوطرف ازیکدیگر را لمس کرده‌ام.
با این شناخت نسبی باید بگویم اگر هدف از تشکیل موسسه‌های آموزشی در سطوح مختلف و انجمنهای حرفه‌ای و بالطبع نشریه و انتشارات و دوره‌های آموزشی آنها، ارتقای سطح علمی و عملی و افزایش کمی‌وکیفی و دانش روز حسابداران و حسابرسان به منظور: "کمک به بنگاههای تجاری و صاحبان کسب‌وکار درابعاد وسیع مالی و اقتصادی از طریق شفاف ساختن فعالیتها، گزارشگری وتحلیلهای مالی، افزایش بهره‌وری در سطوح مختلف، حسابرسی و آگاهی‌بخشی درون‌سازمانی، جلوگیری ازتقلب و رسواییهای مالی و در یک کلام تداوم و بقا و رشد بنگاه درشرایط بین‌المللی موجود"، ‌باشد باید قبول کنیم روشها و مسیرهای انتخابی جهت رسیدن به این هدفها اندکی ناکارامدند و اگر نگوییم دوطرف ماجرا (یعنی انجمنهای حرفه‌ای و حسابداران و مدیران وسرمایه گذاران) در وضعیت موجود به‌صورت موازی حرکت می‌کنند، حداقل می‌توان گفت نقطه برخورد آنها در دوردست قراردارد.
درچنین شرایطی و برای نزدیک وهمسو شدن این دوجریان چه باید کرد؟ آیا باید در هدفهای آموزشی انجمنها تجدیدنظر کرد؟ یا تعریف دیگری از آموزش به دست داد؟ و یا روشهای آموزشی و کاربرد عملی آن کامل نیست؟ اینها همه سوالهایی است که اگر به هدف نهایی بیندیشیم و ساختار و سازمان موجود بنگاههای تجاری را ازیک‌طرف و ظرفیت علمی و دانش حرفه‌ای و توانمندیهای انجمنها و حسابداران خبره را از طرف دیگر مورد ارزیابی و شناسایی قرار دهیم مطمئناً به جواب آن خواهیم رسید.
اگر بدانیم بسیاری از حسابرسان و حسابداران سطوح اول، شناختی از فرایند عملیاتی صنایع و بنگاههای اقتصادی و وضعیت نابسامان مدیریت این واحدها در قیاس با همتایان داخلی و فرامرزی خود ندارند و یا به‌عبارت دیگر از کاربرد دانشهای تئوریک خود درعملیات حرفه‌ای مالی بی‌اطلاعند و از سوی دیگر اگر بپذیریم خیل عظیمی از صاحبان سهام و مدیران ستادی واجرایی بنگاهها از قابلیتها و توانمندیهای حسابرسان و تحلیلگران و طبعاً انجمنهای حرفه‌ای آنها اطلاعی ندارند، شاید به پاسخ نزدیکتر شویم.
در حال حاضر و متاسفانه، شناخت بسیاری از حسابداران و حسابرسان خوب ما نسبت به بنگاههای تجاری و دستگاههای اجرایی حداکثر محدود به شناسایی سیستمها و دستورالعملهای مالی آنهاست و از فرایندها و گردش عملیاتی آنها کمتر اطلاعی دارند و مطالعات اقتصادی و بین‌المللی آنها نیز کفایت نمی‌کند. در این شرایط و در نبود مبانی مقایسه‌ای طبعاً یا تحلیلهای آنها غلط است و یا گزارشگریشان نا کافی است.
به‌همین دلیل و با عنایت به سایر نارساییهای موجود، سرمایه‌گذاران و مدیران و سایر استفاده‌کنندگان از گزارشهای مالی پاسخ خود را در رابطه با نقاط ضعف و قوت واحد تحت پوشش خود از حسابدار و حسابرس دریافت نمی‌کنند و در درازمدت این فاصله بیشتر و این دیوارها قطورتر شده و موجب سلب اعتماد آنها گردیده و در نهایت به پیشنهادهای آنها وقعی نخواهند گذاشت.
موضوع دیگری که درجامعه صنعتی و صنفی ما موجب درک نشدن متقابل گزارشگران و تحلیلگران مالی و مدیران صنایع و در نتیجه افزایش فاصله آنها شده این است که بسیاری از سرمایه‌گذاران و مدیران بنگاههای تجاری و اقتصادی (خصوصاً پس از انقلاب اسلامی و به‌ویژه درشهرستانها) از تحصیلات عالی ومرتبط با صنعت و پیشه خود بی‌بهره‌اند و بیشتر تجربی هستند تا علمی. همین عامل کافی است تا مسئولیت مجامع حرفه‌ای و انجمنها و حسابداران دو چندان شود و اگر اندکی عمیقتر به موضوع نگاه کنیم خواهیم دید که عملاً (ونه روی کاغذ)، سازمان و ارگانی تاثیرگذار حد واسط (مدیران صنایع وحسابداران و حسابرسان) از یکسو و صنایع و دستگاهها و سازمانهای دولتی مرتبط از سوی دیگر، وجود ندارد. بنابراین باز هم جای خالی یک انجمن و تشکیلات حرفه‌ای مالی بسیار عیان و نمایان می‌شود.
درحالی که بسیاری از صاحبان صنایع و حرفه‌ها که به هر دلیلی خود مدیریت اجرایی واحد خود را به‌عهده دارند، حسابدار را یک ثبّات (میرزا بنویس) و حسابرس را یک کارراه‌انداز مالیاتی می‌دانند، چگونه می‌توان به رشد و شکوفایی اقتصاد و ارتقای کیفی گزارشگران و گزارشهای مالی اندیشید؟ چه سازمان و ارگانی و چه کسی می‌تواند این بینش ریشه‌ای را تغییر دهد؟ من شخصاً فکر می‌کنم حداقل یک ضلع این مثلث، انجمنهای حرفه‌ای و مجامع رسمی حسابداری قرار دارند.
اگر بگوییم و فرض کنیم کارنابلدی مدیر و صنعتگر و متولیان رشد و شکوفایی اقتصاد کشور به ما حسابداران و انجمنهای حرفه‌ای چه ربطی دارد، نمی‌توانیم کتمان کنیم که ما هم وظیفه خود را به‌درستی انجام نداده‌ایم و یا حداقل سعی در بهبود روشهای خود نکرده‌ایم.
چرا این‌گونه است؟ چه کسی کار خود را درست انجام نداده؟ مقصر کیست؟ حتی اگر جواب این پرسشها هم روشن باشد دردی را دوا نمی‌کند. اکنون مهم این است که «چه باید کرد» و یا حداقل اینکه ما حسابداران و انجمنها و تشکلهای حرفه‌ای «چه وظیفه‌ای داریم».
برای حل این مسئله ابتدا باید از خودمان شروع کنیم، در اساسنامه و هدفهای اولیه شکلگیری تشکل خود بازنگری کنیم و کمبودها را بشناسیم، عملکرد خود را درقیاس با هدفهای تشکل، ارزیابی و نقاط قوت و ضعف را مشخص و در نهایت را ه‌حل‌ها را پیدا کنیم؛ مطمئناً می‌شود اگر بخواهیم.

**بررسی عملکرد انجمنها وتشکلهای حرفه‌ای**
اگر عملکرد انجمنها و نهادهای حرفه‌ای حسابداری را طی سه دهه گذشته منصفانه مورد بررسی‌وتحلیل قرار دهیم خواهیم دید که اقدامات بسیار بزرگ و شایسته‌ای انجام شده و زحمات فراوانی به‌وسیله بنیانگذاران و ادامه‌دهندگان راه آنها کشیده شده و استادان و بزرگان حرفه به‌رغم شرایط سخت زمانی خصوصاً در دهه‌های اول و دوم پس از انقلاب اسلامی، پایه‌های محکم و استواری بنا نهاده و گامهای بلندی برداشته‌اند.
در این راستا و بحق سازمان حسابرسی و بخصوص واحد انتشارات و مجله حسابرس به صورتی کاملاً هدفمند و هوشمندانه برنامه‌ریزی کرده و متقبل رنجها و زحمات زیادی شده‌اند و تحت هر شرایطی سعی در حفظ کیان دانش حرفه‌ای حسابداری کشور کرده‌اند و به موازات آن سایر انجمنهای حرفه‌ای به خصوص انجمن حسابداران خبره با انتشارات، تشکیل کلاسهای آموزشی و سمینارهای علمی و کارگاهای آموزشی این نهال را آبیاری کرده‌اند و در این راه جامعه حسابداران رسمی ایران به‌رغم نوپا بودن اقدامات ارزشمندی در رابطه با رسمیت دادن به اعضا و موسسه‌ها، جمعبندی نظرات و همسو کردن آنها در مقابل مقاومتهای کورکورانه برخی از دستگاهها، انجام داده‌اند و در این میان نباید زحمات متولیان آموزش عالی کشور را در امر گسترش دانش و فن حسابداری از نظر دورداشت. به هرحال، از نظر من در دو دهه گذشته اوج شکوفایی دانش حرفه‌ای حسابداری کشور رقم زده شده است.
دراین شرایط و با وجود تمامی تلاشهای پیشگفته، چرا آن نتیجه‌ای که مد نظر تمامی بزرگان حرفه بوده حاصل نشده است و حسابداران برجسته جایگاه واقعی خود را درجامعه پیدا نکرده‌اند و دانش حرفه‌ای کاملاً در خدمت بنگاههای اقتصادی قرار نگرفته است؟ بدیهی است که موفقیتهای بزرگی به‌دست آمده ولی در حد ظرفیتها و انتظارات نبوده است، چرا؟ به نظر این‌جانب مجامع،تشکلها و انجمنهای حرفه‌ای حسابداری از ظرفیتها و توانمندیهای خود در رفع نقصان و نارساییهای آموزشی و کاربرد آن در فعالیتهای حرفه‌ای حداقل در زمینه‌های زیر استفاده نکرده‌اند:
• آموزشها کاربرد مناسبی در فعالیتهای عملیاتی نداشته‌اند، چرا که بسیاری از حسابداران سعی و تلاش لازم را در خصوص شناخت بنگاههای تحت عمل به‌جا نیاورده و حسابرسان نیز ضرورت شناخت کافی از فرایندهای عملیاتی واحدهای صنعتی و بنگاههای اقتصادی را احساس نکرده‌اند؛ شاید هم فرصت و امکان شناخت برای آنها فراهم نشده است. با این حال از چگونگی استفاده و کاربرد دانش حرفه‌ای حسابداری در تحلیلها و گزارشهای مربوط به‌صورت کامل بی‌بهره بوده‌اند. بنابراین یکی از دلایل عدم افشا و کشف اشتباهات سهوی و خطاهای عمدی مدیران و کارکنان بنگاهها (در صورتهای مالی و گزارشهای تحلیلی و همچنین گزارش حسابرسی) همین نبود شناخت بوده است.
• ارائه‌دهندگان خدمات (حسابداران و حسابرسان) نیازهای حرفه‌ای و مالی تمامی استفاده‌کنندگان از خدمات (کارفرمایان و مدیران و سایر استفاده‌کنندگان) را در حد کفایت نمی‌دانند. یادآور می‌شود تهیه و ارائه گزارشهای استاندارد برای انواع خدمات مالی و حسابرسی، صرفاً پاسخگوی استفاده‌کنندگان حرفه‌ای (شامل سرمایه‌گذاران و مدیران واحدهای بزرگ ودولتی، بورس، بانکها، سازمان امورمالیاتی و... و برخی از مدیران بخش خصوصی) بوده و نیاز سرمایه‌گذاران و مدیران ستادی و اجرایی بخش عظیمی از بنگاهها و صنایع را (که حداقل ازنظر کمی و عددی بسیار گسترده و پراکنده است) براورده نمی‌کنند.
توجه به این نکته مهم است که صنایع و بنگاههای بزرگ صنعتی و تجاری که بیشترشان دولتی هستند و یا تحت پوشش دولت قرار دارند، از حیث به‌کارگیری و تامین هزینه مدیران، کارشناسان و مشاوران مالی و اقتصادی به هیچ وجه در مضیقه نیستند و شاید پرداخت هزینه‌های بی‌رویه در زمینه‌های مالی و حسابداری برای آنها امتیاز هم تلقی شود. با این حال، طیف وسیعی از واحدهای صنعتی و تجاری و خدماتی بخش خصوصی به‌ویژه آنهایی که خارج از تهران و در شهرستانها و نقاط محروم مستقر هستند، نه میدان دید ونه هزینه کافی جهت به‌کارگماری متخصصان مالی در ابعاد مختلف را، ندارند، یا به‌عبارتی دیگر آن بخش از بنگاه‌ها و واحدهایی که قرار است توسعه یافته و جانشین بخش عمومی و دولتی شوند (براساس چشم‌انداز کلان کشور) از امکانات و نیازهای تخصصی به ویژه دربخش مالی بی‌بهره‌اند.
مدیران این بنگاهها بیشتر و در درجه اول به مشاورهای مالی و اقتصادی نیاز دارند تا گزارشهای مالی و حسابرسی، آن هم با کلمات و جملات استاندارد و نامفهوم برای آنها. هر چند در گزارشهای تکمیلی (بررسی نقاط ضعف کنترلهای داخلی و تجزیه‌وتحلیل نسبتها و….) به قسمتی از نیاز آنان پاسخ داده می‌شود لکن اگر از دریچه مشاور و با زبان مشترک ادراک‌پذیر به آنها خدمت داده شود مطمئناً اعتماد و اطمینان بیشتری هم برای انجام سایر موارد ایجاد خواهد شد.
• نبود شناخت کافی مدیران و کاربران گزارشها از توانمندیهای گزارشگران و تحلیلگران مالی و حسابداری و متقابلاً نبود درک و شناخت حسابداران از ظرفیتها و قابلیتهای مدیران و سرمایه‌گذاران و مجهز نبودن هر دو طرف به دانش روز و پیشرفتهای صنعتی و اقتصادی اعم از داخلی و جهانی، از دیگر معضلاتی است که مانع نزدیکی و همسویی کارگزاران و کاربران شده است.
• سایر مواردی که می‌تواند به‌عنوان ضعف انتشارات انجمنهای حرفه‌ای تلقی شود این است که ترجمه بعضی اخبار و مقاله‌های خارجی به حدی خشک انجام می‌شود که درخور فهم افراد حرفه‌ای هم نیست و مطمئنأ اگر ترجمه روان و همراه با تحلیل و تفسیر باشد کاربرد بهتری خواهد داشت.
انجمنها در برخورد با مسائل و پرسشهای حرفه‌ای رویه یکسان ندارند و همچنین شرایط و امکانات برای درج و نشر نظرات اعضا برابر نیست و موجب یکطرفه شدن نشریه‌های حرفه‌ای شده است.
نشریات انجمنها نباید در درج و نشر مسائل حرفه‌ای دچار گروه‌گرایی و مسائل جناحی شوند به‌گونه‌ای که نشریه آنها به ارگان تبدیل گردد.

**پیشنهادها**
با توجه به مطالب و مباحث یادشده در بالا و به‌منظور ارتقای آموزشهای حسابداری و استفاده عملی و کاربردی از این آموزشها پیشنهاد می‌شود:
• آموزشهای تئوریک حسابداری در زمینه‌های حسابداریِ اقتصاد، اقتصادِ حسابداری،حسابداری منافع و زیانهای پنهان و فرصتهای از دست رفته و عدم‌النفع‌ها، حسابداری مدیریت و مدیریت مالی و نقش آن در ارتقای سوداوری توسعه داده شود.
بدیهی است اقدامات فوق چنانچه از طریق انتشار مقاله‌ها، تشکیل کلاسها و کارگاهای آموزشی وتوأم با آموزش حسابرسی برای حسابداران و آموزش حسابداری برای حسابرسان انجام شود، کاربرد سودمندی خواهد داشت. تأکید بر فراگیری فناوریهای جدید در محاسبات قیمت تمام‌شده و عملیات حسابرسی اعم از مالی، عملیاتی و حسابرسی داخلی و چگونگی استفاده کاربردی و عملی از آموزشها، توان عملی حسابداران و حسابرسان را افزایش خواهد داد؛ بویژه اگر این آموزشها در محل صنایع و همزمان با بازبینی فرایندهای عملیاتی و تولیدی صورت گیرد.
• با در نظر گرفتن زمان محدود حسابرسی که طی آن امکان شناخت کامل فرایندهای عملیاتی صنایع و بنگاههای اقتصادی برای حسابرسان میسر نیست، انجمنها و مجامع حرفه‌ای حسابداری به‌ویژه آن دسته که از نظر قانونی و اساسنامه‌ای مسئولیت راهبری حرفه را دارند (سازمان حسابرسی، جامعه حسابداران رسمی و…) می‌توانند با تشکیل کلاسها و دوره‌های ویژه کوتاهمدت و یا با انتشار نشریه‌های کمکی و جانبی کم‌حجم (ضمیمه‌ها) اقدام به طبقه‌بندی صنایع و حرفه‌ها و تشریح گردش عملیات و فرایندهای اجرایی و مالی هر گروه و دسته نموده و طی آن اطلاعات مربوط به استانداردهای مصرف مواد، ضایعات عادی و غیرعادی، ظرفیتهای اسمی و عملی و سایر عوامل کنترل بهای تمام‌شده (نیروی انسانی، دستمزد، انرژی، سربار و …) را در اختیار حسابداران وخصوصاً حسابرسان مستقل و حسابرسان داخلی قرار دهند.
چنین اقداماتی نه‌تنها زمان انجام کار را کاهش می‌دهد بلکه از اشتباهات سهوی و عمدی و تقلبات می‌کاهد، خطر حسابرسی را کمتر و کیفیت گزارشها را افزایش می‌دهد و در نهایت اعتماد و اطمینان استفاده کنندگان را افزایش خواهد داد.
بهتر است کلاسها و دوره‌های آموزشی به مرور و درمحل صنایع و بنگاههای اقتصادی تشکیل شود یا به‌عبارت دیگر کلاسهای آموزشی به محل صنایع و کارخانه‌ها برده شوند و مدیران و کارخانه‌داران را به محلهای آموزش رهنمون ساخته و با مفاهیم حسابداری و هدفهای آن آشنایشان کرد.
ضمناً، آموزشهای عالی و بِروز ولی یکطرفه برای حسابداران و حسابرسان کافی نیست. این‌گونه عملکرد مثل این است که بهترین طرح و نقشه ساختمانی تهیه و جهت اجرا در اختیار یک استادکار معمار قرار داده شود؛ نتیجه از پیش معلوم است. بنابراین باید ضمن استفاده ازتجربه‌های ارزشمند استاد معمار او را هم به یک مهندس و مجری خوب تبدیل کنیم. در این‌صورت است که هم آموزش کاربردی می‌شود و هم نتایج به‌دست آمده به مراتب سودمندتر از کلاسهای خشک و خسته‌کننده خواهد بود و مدیر و صنعتگر خود را بخش مهمی از پروژه آموزشی احساس خواهد کرد.
• انجمنها، تشکلها و مجامع حرفه‌ای حسابداری می‌توانند با ایفای نقش واسطه بین سایر تشکلهای حرفه‌ای صنایع و حرفه‌ها، سازمانها و دوایر دولتی، مدیران و کارفرمایان بنگاههای اقتصادی و تجاری و حسابداران و حسابرسان، در دستیابی به هدفهای زیر کمک شایان توجهی بنمایند:
الف- ارائه مشاوره به قانونگذاران و مجریان قانون در خصوص ظرفیتها و تنگناهای صنایع و بنگاهها از دیدگاه کارشناسان مالی و جلوگیری از اقدامات عجولانه و دستورالعملها و بخشنامه‌های نالازم.
ب- برقراری ارتباط مداوم با مدیران و صاحبان حرفه به‌منظور شناخت مستمر مشکلات آنها و انتقال آن به مدیران کشوری و دوایر دولتی.
ج- تشکیل جلسه‌ها و سمینارهای مشترک بین انجمنهای حرفه‌ای حسابداری و حسابداران و نمایندگان صنایع و بنگاه‌های تجاری و انجمنهای مربوط به آنها و نمایندگان دوایر دولتی مرتبط با آنها (صنایع، بازرگانی، سازمان امور مالیاتی، گمرکات و اتاق بازرگانی و …) و طرح پرسشها و مسائل فی‌مابین و سرانجام، دریافت پاسخ مناسب جهت حل معضلات آن هم به‌صورت رودررو و طی جلسه‌های گفت‌وگو و نه سخنرانیهای یکطرفه. با چنین اقداماتی هم زمینه‌های اجرای صحیح و سریع قوانین و مقررات فراهم می‌شود و هم اعتماد و اطمینان طرفین نسبت به یکدیگر افزایش می‌یابد و در نهایت از فوت وقت و صرف هزینه‌های گزاف و بیهوده جلوگیری خواهد شد.
د- انتشار و در دسترس قرار دادن اطلاعات روز داخلی و بین‌المللی در زمینه‌های تحلیل صورتهای مالی و نسبتها و شاخصهای هدف در صنایع مختلف و همچنین تشریح علل موفقیت و شکست صنایع و بنگاههای مالی و سرمایه‌گذاری بین‌المللی در جهت ترغیب و تشویق سرمایه‌گذاران و مدیران داخلی.
بدیهی است چنانچه این گزارشها ضمن رعایت استانداردهای گزارشگری به‌گونه‌ای کوتاه و درخور فهم برای مدیران غیرمالی تهیه و ارائه گردد کاربرد مناسبتری خواهد داشت.
هـ- اعتمادبخشی به مدیران و کارفرمایان و صاحبان حرفه‌ها از عملکرد حسابرسان و حسابداران، خصوصاً در رابطه با حفظ منافع تجاری از طریق اجرای صحیح قوانین و مقررات و القای این موضوع که حسابداران و حسابرسان بهترین مشاوران اقتصادی و مالی کارفرمایان هستند.
و- متقابلاً افزایش سطح اطمینان و اعتماد سایر استفاده‌کنندگان از گزارشهای حسابرسی (اعم ازمالی، مالیاتی، خاص و...)، همچون سازمان امور مالیاتی، بانکها، دوایر دولتی، اداره استاندارد، اطاق بازرگانی، سازمان صنایع و معادن و... به‌منظور رفع شبهه‌ها و حل‌وفصل سریع مشکلات بنگاههای تجاری خصوصاً صنایع و دوایر تولیدی.
• یکی دیگر از مواردی که تشکلهای حسابداری می‌توانند از طریق آن کمک چشمگیری به حسابداران و بویژه حسابرسان درجهت ارتقای کیفی گزارشهای آنها بنمایند، آموزش عملی و چگونگی کاربرد استانداردها در رسیدگی و گزارشگری است؛ به‌گونه‌ای که حسابرسان و گزارشگران در کانالهای از پیش حفرشده مدیران متقلب و خطاکار قرار نگیرند. برای مثال، تشخیص عدم تداوم فعالیت و تردید در بقای واحدهای اقتصادی، به‌رغم گزارشهای مالی نسبتاً معقول و مقبول این واحدها، کشف اطلاعات و مدارک ساختگی در گزارشهای توجیه اقتصادی برای طرحهای ذاتاً زیان‌ده و جلوگیری از ضرر و زیانهای انبوه، و یا تشخیص زیان طرحها و پروژه‌های بلندمدت و افشای قیمت تمام‌شده چندبرابری طرحهای عمرانی و الی آخر.
• انجمنها و مجامع حرفه‌ای حسابداری باید نقش وسیعتر و تعیین‌کننده‌تری در رابطه با ارتقای عملکرد دستگاههای دولتی و شهرداریها ایفا کنند. اگر قرار است امور مالی و حسابداری و واحدهای برنامه وبودجه دستگاههای عمومی به سمت ساماندهی و حفظ منافع عام از طریق کنترل فعالیتها و قیاس با مبانی مقایسه‌ای دربخش خصوصی حرکت کنند و منافع نسلهای آینده را فدای عملکرد نمایشی حال خود نکنند، باید آموزش کاربردی در این زمینه را نیز افزایش داد و حسابداری دولتی را با معیارهای جدید جانشین سیستمهای فرسوده موجود کرد.